



بحرین بشنود و در جواب اعتراضاتی که به او می‌شد به صراحت می‌گفت: «این بحث و جدل‌ها در شأن من نیست!» جالب آن که شوروی به دلیل رقابت با انگلیس، نسبت به جدا شدن بحرین از خاک ایران اعتراض کرد.

ننگین‌تر از تر کمانچای

در مقام مقایسه عهدنامه تر کمانچای، که از بدنام‌ترین و ننگین‌ترین معاهده‌های استعماری به شمار می‌رود، با جدایی بحرین، باید به این نکته مهم توجه داشت که با همه ابعاد ناراحت‌کننده، عهدنامه تر کمانچای، پس از دوره دوم جنگ‌های ایران و روسیه و شکست ایران در این جنگ وسیع امضا شد؛ اما در موضوع جدا شدن بحرین از ایران، نه تنها هیچ‌بر خور در نظامی بین ایران و کشور‌های ضعیف عربی در آن دوران رخ نداد، بلکه به نوعی داوطلبانه و با ظاهر سازی بخشی از خاک ایران از آن جدا شد. غیر از این مسئله که بیانگر اوج ذلت پهلوی دوم بود، مسئله دیگر، ارزش استراتژیک بی نظیر بحرین است. هر چند در قرارداد‌های تر کمانچای و گلستان، ایران ۲۶۳۷۰۰ کیلومتر مربع از خاک خود را از دست داد و بحرین با احتساب آب‌های اطرافش از این منطقه بسیار کوچکتر است اما ارزش راهبردی بحرین، به عنوان نبض حیاتی خلیج فارس و گذرگاه نفتی، هم از نظر اقتصادی و هم از حیث سیاسی و نظامی به مراتب از سرزمین‌های از دست رفته در قرارداد تر کمانچای و گلستان بیشتر است. بنابراین شاید بتوان گفت که این قرارداد به نوعی ننگین‌تر از معاهده تر کمانچای و گلستان بود.

منابع:

یادداشت‌های اسد... علم، ۱۳۸۷، انتشارات ماز یار، سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی عاقلی‌یافر، ۱۳۷۰، روز شمار تاریخ ایران- از مشروطه تا انقلاب اسلامی، جلد دوم، نشر گفتار مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، ۱۳۷۵، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، نشر البرز فردونی، احمد، ۱۳۸۸، جدا شدن بحرین از ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی دایرة المعارف اینترنتی ویکی‌پدیا



ابوموسی جزو خاک ایران است و مالکیت حقوقی و قانونی آن از ابتدا متعلق به ایران بوده است. اما در عمل انگلیسی‌ها کلاه بزرگی بر سر شاه گذاشتند. در آن زمان، هنوز کشور‌های عربی قدرت نداشتند و شاه به راحتی می‌توانست حق ایران را از آن‌ها مطالبه نماید و نیازی به معامله بدون تضمین نبود، اما شاه از این فرصت استفاده نکرد و ترجیح داد منافع ملی را فدای طرح انگلستان نماید. شاه از بیم اینکه مردم ایران او را وطن فروش بخوانند، استقلال بحرین را منوط به نظر مردم بحرین نمود و این عمل در تاریخ ایران سابقه نداشت. حتی علم نیز به سفیر انگلیس در مورد این راه حل اعتراض می‌کند و می‌گوید: «ما هیچ‌گاه نمی‌توانیم چنین پیشنهادی را تصویب و در برابر ملت ایران توجیه کنیم.» (سه شنبه ۲۱ مرداد ۱۳۴۸) جالب اینکه شاه نیز که متوجه خطر نظر خواهی در مورد استقلال بحرین بود و در این باره می‌گوید: «به سفیر تکرار کن که اگر من پیشنهادش را بپذیرم مرتکب خودکشی شده‌ام. اگر این خودکشی در راه حفظ منافع ملت ایران بود، چندان اهمیتی به آن نمی‌دادم! اولی به عقیده من این طرح خیانت به منافع ملی است، بدین جهت نمی‌توانم آن را بپذیرم!» (دوشنبه ۲۱ مرداد ۱۳۴۸) اسد... علم، رفیق گرمابه و گلستان شاه، نیز اذعان می‌کند که در این معامله، ایران به شدت دچار خسارت شد و زمانی که با سفیر انگلیس درباره بحرین و سه جزیره سخن می‌گوید، به شدت دچار ناامیدی می‌شود: «حال من به قدری بد شد که تا ب در رختخواب افتادم و سه روز است که گرفتار هستم.» (خاطرات، دوشنبه ۲۷ خرداد ۱۳۴۹)

رای ننگین مجلس شورای ملی

گرچه واگذاری بحرین بر اساس تصمیم شاه قطعی بود، اما برای این که تشریفات قانونی نیز طی شود بر اساس قانون اساسی نیاز به رای مجلس نیز بود. در اقدامی تأسف بار و تأمل برانگیز، طرح تجزیه در مجلس شورای ملی با رای ۱۸۷ نفر از ۱۹۱ نفر تعداد حاضر در مقابل رای مخالف به تصویب رسید. پس از تجزیه این بخش از خاک ایران، شاه حاضر نبود هیچ اعتراضی را در مورد

نمایشنامه از پیش نوشته شده و یک نظر خواهی ساختگی نه از یکایک مردم، بلکه از رؤسای قبیله‌ها و سرپرستان گروه‌ها و شیخ‌های بحرینی، مسئله را حل می‌کند. بدین گونه که از آنها می‌پرسد: آیا می‌خواهید مستقل شوید؟! ناگفته نگذاریم که به هنگام سفر «گیچاردی» دو باشگاه فرهنگی «نادر» و «فردوسی» را بستند و شمار چشمگیری از مردم آن جزیره را که هوادار ایران و ایرانی‌مانده بودند، به زندان افکندند و تنی چند از آنها را اکشتند و جو خفقان و ترس را در آن منطقه پدید آوردند. بر این پایه، چون گیچاردی، تنها با تنی چند از گردانندگان حکومتی، آن‌هم به گونه‌ای که از پیش تعیین شده، دیدار و نظر آن‌ها را به نام «نتیجه همه‌پرسی» اعلام کرد، روشن است که از لحاظ حقوق بین‌الملل و حقوق سیاسی مسئله استقلال بحرین به علت مراجعه نکردن به یکایک مردم آن جزیره و بر گزار نکردن «همه‌پرسی کامل» از مشروعیت و قانونی بودن بر خوردار نیست. این اتفاق، به اعتراف وزیر دربار وقت ایران، تنها یک نظر خواهی از چند تاجرانخانه و افراد صاحب قدرت بود و بر خلاف اعلام عمومی، هیچگاه همه پرسی در بحرین صورت نگرفت.

کلاه بزرگ انگلیس بر سر شاه

«اسفندیار بزرگمهر»، وزیر مشاور نخست‌وزیر وقت، هویدا، در کتاب خود می‌نویسد: ... نظر انگلیسی‌ها از روز اول راجع به بحرین این بود که بحرین مستقل شود ولی ایران بحرین را استان چهاردهم می‌خواند و سال‌ها ادعای مالکیت آن را داشت. انگلیسی‌ها که تازه به دلیل همکاری با آمریکایی‌ها نفوذ خود را در خلیج فارس کم کرده بودند، نمی‌خواستند ایران که کرانه وسیعی در خلیج فارس دارد، در این طرف خلیج فارس هم نفوذی داشته باشد. شاه که خود را بی‌نیاز از مشاوره با صاحب نظران می‌دانست و فکر می‌کرد نابغه سیاست خارجی و دیپلماسی است، سعی کرد بحرین و جزایر سه گانه را به هم مربوط کند. یعنی در یک معامله با انگلیسی‌ها در قبال اعطای استقلال به بحرین، حق ایران بر جزایر سه گانه را تثبیت نماید. بامزه آن که جزایر سه گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و



شاه که خود را بی‌نیاز از مشاوره با صاحب نظران می‌دانست و فکر می‌کرد نابغه سیاست خارجی و دیپلماسی است، سعی کرد بحرین و جزایر سه گانه را به هم مربوط کند. یعنی در یک معامله با انگلیسی‌ها در قبال اعطای استقلال به بحرین، حق ایران بر جزایر سه گانه را تثبیت کند. شگفت آن که جزایر سه گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی جزو خاک ایران است و مالکیت حقوقی و قانونی آن از ابتدا متعلق به ایران بوده است



نظامیان ایران در جزیره «تنب بزرگ»، پس از جدایی بحرین